

الگوی تربیت عقلانی در روایات

علی آقا صفری*

چکیده

اسلام به عنوان تنها دین ماندگار و جاوید در تمام عرصه‌های حیات بشری از جمله تربیت عقلانی، معارف اصیلی ارائه نموده است که می‌توان از آن اهداف، اصول و روش‌های تربیت عقلانی را کشف و استخراج نمود. تربیت عقلانی از دیدگاه روایات اسلامی از آن جهت حائز اهمیت است که یکی از اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها بشمار می‌رود. توجه به اهمیت و ضرورت موضوع و عدم وجود تحقیقات منسجم و نظام‌مند در این زمینه، نویسنده را بر آن داشت که به تبیین و تشریح تربیت عقلانی از دیدگاه روایات اسلامی با روش تحلیلی و توصیفی بپردازد. برای تحقق این منظور، مقاله در پیش رو بر محور مبانی، اصول، اهداف و روش‌ها پیگیری شد. در بخش مبانی سعی بر این بود تا مبانی مرتبط با بحث از منظر روایات و آراء مربیان تعلیم و تربیت انتخاب شود و از این مبانی، به اصولی چند دست یافته و با نظر به مبانی عمده‌تأ انسان‌شناختی و اصول از یکسو و اهداف از سوی دیگر، روش‌هایی در راستای تحقق تربیت عقلانی ارائه گردد. بر اساس یافته‌های تحقیق می‌توان گفت تربیت عقلانی از جمله مسائل حیاتی و کلیدی است که شکوفایی فرد و جامعه مبتنی بر آن بوده و بی‌توجهی یا کم‌توجهی مربیان عرصه تعلیم و تربیت به این ساحت از ساحت‌های تربیتی، سبب بروز آسیب‌های جدی تربیتی خواهد شد. لذا یک مربی برای تربیت متربی نیازمند آشنایی با مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیت عقلانی است تا در پرتو این آشنایی بتواند به این مهم اقدام نماید و در سایه رهنمودهای متعالی آموزه‌های روای به هدف عالی خود که بالندگی عقلانی فرد و جامعه است نائل شود.

واژگان کلیدی: تربیت، تربیت عقلانی، روایات، اسلام.

*. دانش پژوه دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی العالمیه؛

مقدمه

عقل زینت‌بخش وجود آدمی و مایه امتیاز و برتری او بر سایر موجودات جهان است. عقل در وجود انسان، از بالاترین ارزش برخوردار بوده؛ چرا که نخستین مخلوق خدا و گران‌مایه‌ترین نعمتی است که خداوند آن را به بشر ارزانی داشته است. عقل مورد خطاب ذات باری تعالی و رسول اوست و سزاوار است که این گوهر وجود آدمی بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در تربیت و پرورش آن با تکیه بر رهنمودهای اسلام، تلاش جدی صورت گیرد. انسان‌ها معمولاً هرگونه کمال و پیشرفت خود را مرهون عقل خود می‌دانند. هرگونه سخن، اعتقاد و یا رفتاری که برخلاف عقل باشد، نکوهیده می‌شمارند و از گفتار و رفتار عقلانی، غالباً ستایش می‌شود. بی‌شک، تعامل عقل‌های بشری در طول تاریخ، پیامدهای بزرگی در پی داشته و میراث عظیم علمی و فرهنگی بشر حاصل این عقل خدادادی بوده و بر پایه همین عقل و تربیت عقلانی نیز مباحث و گفت‌وگوی بی‌شماری میان اندیشمندان در گرفته است. نکته جالب آنکه از جمله این مباحث، مباحثی است که خود این پدیده را موضوع کاوش خود قرار می‌دهند و متفکران با اتکا بر توان عقلی خود، به بررسی مسئله «تربیت عقلانی» پرداخته و جوانب گوناگون آن را مورد ملاحظه قرار داده‌اند.

توجه به اهمیت و جایگاه عقل و چگونگی تربیت و پرورش آن از منظر روایات اسلامی، نویسندگان را بر آن داشت که به این مهم پرداخته، دیدگاه روایات اسلامی و اندیشمندان مسلمان را درباره مبانی تربیت عقلانی و اصول و روش آن و... مورد بحث و بررسی قرار دهند و نقش مؤثر آن را در شناخت امور دینی و دنیوی بیان نمایند.

پیشینه پژوهش

خداوند متعال از ابتدای آفرینش، عقل را در وجود انسان نهادینه نمود تا به وسیله آن مسیر رشد و کمال را به وی بیاموزد البته این ودیعه عظیم الهی نیازمند پرورش و تربیت می‌باشد تا به بالندگی برسد لذا با مقایسه بین انسان‌ها امروزی با بشر دیروزی از نگاه درک و فهم تفاوت زیادی وجود دارد و این به خاطر به کارگیری و بهره‌مندی از عقل است و هر چقدر که به این نعمت خدادادی توجه بیشتر شود شکوفایی بیشتری نصیب بشر خواهد

شد، البته که در به کمال رسیدن عقول انسان‌ها وحی، ارسال رسول و کتب آسمانی نقش اصلی و کلیدی را بر عهده داشته است. با توجه به اهمیت و جایگاه عقل و تربیت عقلانی در دو سده اخیر در مبحث تربیت عقلانی کتاب‌های زیادی نوشته شده است لکن بر اساس بررسی‌های انجام گرفته کتاب، پایان‌نامه و مقاله مستقلی با رویکردی که این مقاله دارد به دست ما نرسیده است هر چند که به صورت پراکنده و غیر منسجم به این موضوع پرداخته شده است. اگر بخواهیم پیشینه بحث تربیت عقلانی را در کتاب‌های که مستقیماً به این موضوع پرداخته‌اند جستجو کنیم می‌توانیم به منابع ذیل مراجعه کنیم. تربیت عقلانی اثر محسن ایمانی، آیین خرد ورزی اثر سعید بهشتی، آیین عقل ورزی اثر حسین مهدی زاده، تعلیم و تربیت در اسلام شهید مرتضی مطهری.

الف) مفهوم شناسی

مفهوم‌شناسی واژگان در هر پژوهشی نقش کلیدی و اساسی را ایفا می‌کند، آن‌گونه که در بسیاری از موارد بدون فهم صحیح و درست واژگان تحقیق و تعیین معنای مورد نظر، بحث سامان درستی پیدا نمی‌کند. از این رو شایسته است که در این گفتار واژگان اصلی مفهوم شناسی شده بیان گردد.

۱) تربیت

۱-۱. تربیت در لغت و اصطلاح

از کتاب‌های لغت اصیل و معتبر، استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است که در این میان دو دیدگاه را که از همه مهم‌تر و باهم در تضاد هستند اشاره و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

دیدگاه اول: سخن افرادی مانند راغب در مفردات است که گفته: «الربّ فی الاصل التریب... ربّ الولد من هذا (ربو)، قیل: اصله من المضاعف فقلب تخفیفا.»^۱ از ظاهر کلام ایشان استفاده می‌شود «تربیت» از «ربو» مشتق شده است، نه از «ربب» بنابراین،

۱. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ماده «ربب» و «ربو».

از نظر وی «ربو» ریشه اصلی و اولی واژه تربیت است.

دیدگاه دوم: سخن افرادی مانند ابن منظور در لسان العرب است که آورده: «تَرْبِيَةٌ وَارْتِبَةٌ وَرَبَّاهُ تَرْبِيَةٌ عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ وَ تَرْبَاهُ عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ أَيضًا.»^۱ علاوه بر این منظور، زبیدی در تاج العروس ذکر کرده است: «رَبُّ الْوَلَدِ وَالصَّبِيِّ يَرْبِيهِ رَبَّاهُ... كَرَبَّيْهِ تَرْبِيْبًا... وَ رَبَّاهُ تَرْبِيَّةٌ عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ.»^۲ از کلام ابن منظور و زبیدی که گفته‌اند «رَبَّاهُ تَرْبِيَّةٌ عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ» استفاده می‌شود «رَبِّي» در اصل «رَبَّب» و مضاعف بوده که به دلیل ایجاد سهولت در تلفظ و تخفیف حرف باء دوم تحویل و تبدیل به حرف عله یاء شده و در نهایت، مصدر آن به دلیل معتل بودن فعل «رَبِّي» بر وزن تفعله آمده است.

بنابراین واژه تربیت با توجه به ریشه آن، به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است و از این رو به معنی تغذیه طفل به کار می‌رود.

دانشمندان علوم تربیتی از دیر زمان تاکنون درباره تعریف این کلمه و آشکار کردن مدلول علمی آن تلاش کرده‌اند، اما به تعریف و تفسیر واحدی که جامع و مانع باشد دست نیافته‌اند، نگارنده سعی دارد که به برخی از آن تعاریف که کمک شایانی در تبیین معنای تربیت می‌کند اشاره نماید:

۱. تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه مناسب، برای پرورش یافتن استعداد های جسمانی و روانی انسان مورد تربیت و هدایت آن‌ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاری‌ها.^۳

۲. تعلیم و تربیت یعنی هدایت و راهنمایی جنبه‌های مختلف رشد شخصیت فرد،

۱. ابن منظور، لسان العرب، ماده «ربب».

۲. مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ماده «ربب» ص ۴۶۴.

۳. امینی، اسلام و تعلیم و تربیت (۲)، ص ۱۴.

تعلیم و تربیت چیزی غیر از راهنمایی نیست.^۱

۳. تربیت عبارت است از پرورش دادن استعدادهای نهفته، یعنی به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی و نهفته که در یک شیء هست.^۲

با توجه به تعاریف ذکر شده می‌توان گفت تربیت نقش اساسی و حیاتی در بالندگی و شکوفایی استعدادهای نهفته انسان دارد زیرا کمک شایانی به رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی دارد. از این رو بدیهی می‌نماید که مریبان نسبت به این مهم توجه داشته و نهایت سعی و تلاش خویش را در جهت پرورش دادن استعدادهای نهفته و بالقوه افراد داشته باشند تا آن‌ها را به منصفه فعلیت برسانند. از مجموع تعاریف ذکر شده به نظر تعریف اول جامع‌تر می‌آید زیرا قیدی که در آن لحاظ شده (ایجاد شرایط و عوامل لازم برای بروز و ظهور استعدادهای نهفته انسانی) دقیق‌تر و رساتر است.

۱-۲. تربیت در روایات

نگاهی اجمالی به کاربرد واژه «تربیت» از ریشه «ربو» در روایات معصومین (علیهم‌السلام) که «قرآن صاعد» نام گرفته‌اند، گواه بر مطلب پیشین است.

این واژه از ریشه «ربو» در روایات به‌طور بسیار محدود استعمال شده است که به عنوان نمونه به چند مورد می‌پردازیم.

در دعای کمیل آمده است: «يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي وَ تَرْبِيَّتِي وَ بَرِّي وَ تَغْذِيَّتِي»^۳ ترجمه فرمای خدایی که اول خلقت وجودم سرافراز کردی و به لطف و کرم یاد فرمودی و به تربیت فیزیکی پرورش دادی و به غذای من از همان نخست عنایت داشتی... در دعای ابوحمزه ثمالی نیز آمده است: «إِلٰهِي رَبِّيَّتِي فِي نِعْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ صَغِيرًا وَ نَوَهْتَ بِاسْمِي كَبِيرًا»^۴ خدایا در هنگام کوچکی و خردسالی مرا در نعمت‌ها و احسان‌هایت

۱. بهشتی، تربیت از دیدگاه اسلام، ص ۱۵۰.

۲. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳.

۳. مفاتیح الجنان، دعای کمیل، ص ۱۱۴.

۴. همان، دعای ابوحمزه ثمالی.

بزرگ و تربیت کردی و در هنگام بزرگی نیز اسم مرا به عظمت یاد کردی همچنین امام سجاد (ع) به خاطر خوف و ترس از خداوند متعال می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا، وَ رَبِّيْتَنِي صَغِيرًا»^۱ خداوندا تو مرا به‌طور متعادل آفریدی و در زمان خردسالی مرا تربیت و بزرگ کردی.

از مجموع روایات ذکر شده به دست می‌آید که واژه «تربیت» از ماده «ربو» در کلام معصومین (علیهم‌السلام) نیز به همان معنای رشد و نمو جسمی آمده است. برخلاف واژه «تربیت» و مشتقات آن از ریشه «ربو» که در متون اسلامی به‌طور محدود استعمال شده‌اند، واژه «تربیت» از ریشه اصلی خود «ربب» و مشتقات آن مانند «رب»^۲، «ربوبیت»، «مربوب» در آیات و روایات به‌طور فراوان به کار رفته است؛ به‌گونه‌ای که مشتقات این واژه از ریشه «ربب» به خصوص کلمه «رب» از نظر کثرت استعمال در قرآن و ادعیه کم‌نظیر است.^۳

در ادعیه مشتقات واژه «تربیت» از ریشه «ربب» فراوان آمده است که به چند نمونه آن اشاره می‌گردد:

امام علی (ع) در دعای شریف کمیل، که یکی از گنجینه‌ها و معادن تربیت اسلامی و قرآنی است، فراوان واژه «رب» و مشتقات آن را به کار برده‌اند: «یا الهی و سیدی و ربی، اتراک معذبی بنارک بعد توحیدک... و بعد صدق اعترافی و دعائی خاضعا لربوبیتک»^۳ امام سجاد در صحیفه سجادیه، که مظهر بارز قرآن صاعد و به «اخذ القرآن» مشهور می‌باشد و معارف تربیتی آن به منزله معادن تربیت و انسان‌سازی است نیز فراوان واژه «تربیت» از ریشه «ربب» و مشتقات آن را به کار برده‌اند. برای نمونه، در

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵.

۲. در مجموع، کلمه «رب» به شکل‌های گوناگون مضاف و غیرمضاف قریب ۹۸۷ مرتبه در قرآن به کار رفته است. (محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ماده «رب»)

۳. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

دعای امام سجاد (ع) درباره پناه بردن به خداوند از شر شیطان آمده است: «اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ»^۱ همچنین در دعای دیگری از آن حضرت آمده است: «لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلِيٍّ مَرْيُوبٍ»^۲

نتیجه

از مجموع مطالب پیشین دانسته شد که واژه «تربیت» با دو ریشه «ربو» و «ربب» مرتبط است که یکی از آن دو ریشه اصلی (ربب) و دیگری (ربو) فرعی و ثانوی بوده است و این کلمه از هر دو ماده در منابع دینی آمده است و این نشانگر آن است که رشد جسمانی و پرورش در اسلام لازم و ضروری است ولی اصل و اساس رشد روحی و معنوی می‌باشد زیرا هدف اصلی و غایی تربیت در اسلام پرورش عقل و جان انسان است که این رشد جسمی باید مقدمه‌ای برای آن باشد به همین جهت تربیت از ریشه «ربو» به معنای بزرگ کردن و تربیت جسمانی در متون اسلامی به مقدار محدود به کار رفته است ولی تربیت از ریشه «ربب» به معنای تربیت روحی و دینی به شکل بسیار گسترده بکار رفته است زیرا محور اصلی تربیت در اسلام روح و عقل انسان‌ها است که توجه اصلی و پرورش به آن معطوف است.

۲) عقل

۲-۱. عقل در لغت و اصطلاح

با مراجعه به کتب لغت معانی چندی برای عقل بیان شده است «عقل» در زبان عرب به معنای درک آمده است، وقتی گفته می‌شود، «ما فعلت منذ عقلت» یعنی از وقتی درک کردم چنین کاری نکردم و یا وقتی که گفته می‌شود، «عقل الشيء»^۳ یعنی چیزی را

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۷، فقره ۱۱ ۲۶.

۲. همان، دعای ۲۱، فقره سوم.

۳. يقال «ما فعلت منذ عقلت» ای منذ درکت...عقلاً الشيء فهمه وتدبره، فهو عاقل...ح. عاقلون وعقلاء وعقال

فهمید و درک کرد. این واژه از حیث مفهوم با «عقال» تناسب دارد.^۱ و عقال هم به معنای زانوبند شتراست. بندی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را بسته و طغیانگری اش مهار می‌شود.^۲ در بیان دیگر عقل را به این جهت عقل نامیده‌اند که جلو غرایز و امیال سرکش را می‌گیرد و زانوی غضب و شهوت سرکش را بسته و (عقال) می‌کند.^۳ به همین جهت عقل در اصل به معنای امساک، استمساک و عقد است.^۴ در یک نتیجه‌گیری کلی از آنچه در کتاب‌های لغت، درباره معنای عقل ذکر شده می‌توان گفت: معنای اصلی عقل با توجه به ریشه لغوی آن (عقال) «بستن» «امساک» و «استمساک» است.

در منابع تعاریف اصطلاحی متفاوتی برای عقل ذکر شده و در هر کدام از تعاریف به جنبه‌ای از آن توجه شده است. به عنوان نمونه چند تعریف را ذکر می‌کنیم و از میان آن‌ها تعریفی را که جامع‌تر و مانع‌تر است انتخاب می‌نمایم:

۱ - عقل ملکه و حالتی است در نفس که انسان را به سوی انتخاب خیر و نفع دعوت کند و از بدی‌ها و زشتی‌ها به دور می‌دارد و به وسیله عقل، نفس تقویت می‌شود برای دور کردن اسباب شهوات و غضب و وسوسه‌های شیطانی^۵

۲- عقل عبارت است از قوه ادراک خیر و شر و سبب تمییز بین آن دو؛ و به وسیله عقل می‌توان اسباب امور را شناخت و به آن‌ها معرفت پیدا کرد؛ و همچنین به چیزهایی که به عقل منجر می‌شود و یا از دستیابی به عقل مانع می‌شود، معرفت یافت؛ و عقل بدین

وهی عاقله ج، عاقلات و عواقل...العقل (مص) ج عقول: نورروحانی وبه تدرک النفس مالاتدرکه بالحواس و قدسمی العقل عقلاً لانه یعقل صاحبه عن انور» ر، ک، محمد بندریگی، المنجد الطلاب، ص ۵۲۰.

۱. فراهیدی، کتاب العین، ص ۱۲۵۴.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۷.

۳. جوادی عاملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۷۰.

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵۱.

۵. ایمانی، تربیت عقلانی، ص ۲۰.

معنا ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است.^۱

از مجموع تعاریف ذکر شده، تعریف اول به نظر نگارنده جامع‌تر به نظر می‌آید، زیرا در تعریف اول آمده است که عقل نه تنها وسیله شناخت خوب و بد است بلکه داعی و رسول باطنی نیز است که از درون انسان را به سمت خوبی و نیکی دعوت نموده و از بدی و زشتی باز می‌دارد که این وجه برتری در دو تعریف دیگر ذکر نشده است.

۲-۲. عقل از دیدگاه روایات

عقل از دیدگاه روایات، صرفاً (عقل حسابگر) و یا (منطق ارسطویی) نیست. این دو هرچند می‌توانند ابزاری برای عقل باشند، اما تمامیت آن نیستند. از امام صادق (ع) سؤال شد که عقل چیست؟ فرمودند: چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید.^۲ همچنین حضرت موسی بن جعفر (ع) به هشام بن حکم فرمود: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۳ برای خدا بر مردم دو حجت است حجت ظاهره و حجت باطنه، حجت ظاهر رسولان و پیامبران اند و امامان و حجت باطنه خردها است. همچنین امام صادق (ع) فرمود: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ، وَ الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعُقُلُ»^۴ حجت خدا به بندگانش پیغمبر است و حجت میان هر یک از بندگان و خدا خرد است. گفتنی است که چون پیامبران الهی عهده‌دار تربیت انسان‌ها و هادیان واقعی بشر به سوی کمال مطلق‌اند، طبیعی است که خود باید از حد‌اعلای رشد عقلی برخوردار باشند تا تلاش خستگی‌ناپذیر و راهنمایی و رهنمودشان به نحو مطلوب ثمره نیکو و ارزشمندش را به بار آورد، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وَلَا بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا وَ لَا نَبِيًّا حَتَّى

۱. همان، ص ۲۰.

۲. کلینی، الکافی، تصحیح غفاری و آخوندی، ج ۱، ص ۱۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، مترجم، محمد باقر کمره‌ای، ص ۴۰۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونُ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عُقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ^۱ هیچ پیغمبری از طرف خداوند به رسالت یا نبوت مبعوث نشد مگر آنکه واجد عقل کامل بود به حدی که عقل وی بر عقول جمیع امتش برتری داشت.

با توجه به احادیث مذکور علت اینکه بر دوش دیوانگان و سفیهان هیچ تکلیف شرعی گذاشته نمی‌شود و بر عهده بی‌خردان و کم‌خردان هیچ مسئولیت عرفی قرار داده نمی‌شود به سبب آن است که حفظ مقام خلیفه الهی و کرامت و شرافت ذاتی انسان در گرو عقل سلیم و بهره‌گیری شایسته از آن نعمت بی‌قیمت خدادادی است. لذا اگر فردی به هر سبب از نعمت عقل محروم و یا به هر دلیل از بهره‌گیری صحیح آن بی‌نصیب گشت نه تنها همه شئون انسانیت خود را از دست داده، حتی گاهی لایق نام انسانی نیز نخواهد بود، چنانکه در روایت می‌خوانی خداوند فرشتگان را آفرید و عقل را در وجود آن‌ها قرار داد و حیوانات را خلق کرد و شهوت را در آن‌ها به کار گمارید و انسان را آفرید و در او عقل و شهوت نهاد پس هرکسی که عقلش بر شهوتش پیروز شود از فرشتگان بالاتر و والاتر رود و هرکس که شهوت وی بر عقل او غلبه یافت از حیوانات پست‌تر است.^۲

از آن جایی که نبی مکرم اسلام (ص) حامل وحی و اهل بیت او (علیهم‌السلام) وارث و حافظ وحی می‌باشند کلامشان بهترین تفسیر و مطمئن‌ترین تبیین برای کلام خدا است. عقل از آن امور است که به‌طور خاص مورد عنایت ایشان واقع شده است. روایات ماثوره از معصومین (علیهم‌السلام) در مورد عقل به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) آن دسته از روایات که اشاره به جنبه هستی‌شناسی عقل دارد که وجود عقل را هم در قوس نزول به عنوان موجود مجرد تامّ و هم در قوس صعود به عنوان نفس ناطقه انسانی مورد تأیید و تبیین قرار می‌دهد، پیامبر خدا (ص) عقل را در آن به عنوان صادر اول معرفی می‌کند. «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ»^۳ اولین چیزی که خداوند خلق نمود عقل بود. در

۱. همان، ص ۵۱.

۲. طبرسی، مشکاة الأتوار فی غرر الأخبار، ص ۲۴۸.

۳. مجلسی، ج ۱، ص ۹۷.

حدیث دیگری از امام صادق (ع) «عقل» را اولین و شریف‌ترین و کامل‌ترین مخلوق خدا معرفی کرده و چنین می‌فرماید: «اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ اعْرِفُوا الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقِ خَلْقِهِ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ أَكْرَمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي»^۱؛ عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید. سماعه گوید: من عرض کردم قربانت گردم، غیر از آنچه شما به ما فهمانیده‌اید نمی‌دانم. حضرت (ع) فرمود: خدا عزوجل عقل را از نور خورشید از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است، پس بدو فرمود: پس رو! پس رفت، سپس فرمود: پیش آی! پیش آمد، خدای تبارک و تعالی فرمود تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم. در حدیث دیگر به نقل از امام باقر (ع) خداوند، امر و نهی و عقاب و ثواب خود را مستقیماً متوجه عقل دانسته و در این باره چنین می‌فرماید: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِي مَنِّ أَحِبُّ أَمَّا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُّ وَ إِيَّاكَ أَنْهِي وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أَثِيبُ»^۲؛ چون خداوند عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، سپس به او گفت: پیش آی، پیش آمد، سپس گفت بازگرد بازگشت، سپس گفت: به عزت و جلالم سوگند! مخلوقی که در نزد من از تو محبوب‌تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل دادم، همانا امر و نهی، کیفر و پاداشم متوجه توست.

ب) آن دسته از روایات که به جنبه معرفت‌شناسی عقل اشاره دارند: بسیاری از روایات به معرفت و کمالی که از طریق حکمت نظری و حکمت عملی برای نفس حاصل می‌شود

۱. کلینی، اصول کافی ج ۱، ح ۱۴، ص ۲۳-۲۴.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضر الفقه، باب نوادر، حدیث اول.

اشاره دارند: که از باب نمونه می‌توان به این روایات اشاره نمود. از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَادِينَ لِمَنْ لَأَ عَقْلَ لَهُ»^۱ به تحقیق همه خیرات (علمی و عملی) با عقل به دست می‌آید و کسی که عقل ندارد دین ندارد. همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: «العقل الاصابة بالظن و معرفة ما لم يكن بما كان»^۲ عقل نیروی رسیدن به واقع یا حدس و تخمین و آگاهی یافتن آنچه آشکار نیست به کمک چیزی که آشکار است، می‌باشد؛ و باز از آن حضرت در نهج البلاغه آمده که فرمود: «كفاك مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ سَبِيلَ غَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ»^۳ عقلت همین بس که راه هدایت را از گمراهی‌ات آشکار کند.

بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده نقش عقل سلیم و بهره‌گیری نیکو و شایسته آن در هدایت و سعادت انسان به خوبی آشکار و هویدا گردید و معلوم شد که رسول باطنی انسان عقل است و شخصی که عقل نداشته باشد رسول باطنی ندارد و کسی که رسول باطنی نداشته باشد نمی‌تواند رسول ظاهری را بشناسد و کسی رسول ظاهری خود را شناسد شقاوت و بدبختی‌اش بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست زیرا بدون راهنما هرگز نمی‌تواند به مقصد اصلی برسد لذا در ضلالت و گمراهی باقی خواهد ماند. بنابراین خداوند متعال برای نجات بندگانش آن‌ها را به نیروی عقل مجهز نمود و قوه تعقل را به آن‌ها عطا کرد تا راه درست را از نادرست تشخیص دهند و به وسیله این نیروی خدادادی شهوت و غضب خود را - که از جمله قوای درونی هستند که اگر خوب کنترل و تعدیل نشوند انسان را از مسیر درست و صحیح منحرف می‌کنند- کنترل نمایند.

ب) تربیت عقلانی

برای تربیت عقلانی تعاریف زیادی ذکر شده است ولی از آنجا که بنای رساله بر اختصار است به ذکر یک تعریف که به نظر نگارنده از میان دیگر تعاریف کامل‌تر به نظر می‌رسد

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۷، ص ۱۵۸، روایت ۱۴۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱.

اکتفا می‌شود.

تربیت عقلانی عبارت از: «مجموعه تدابیر و اعمال که به‌طور منظم و سازمان‌یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دستیابی به هدف-های مطلوب فراهم می‌آورند»^۱

با توجه به بررسی و مفهوم عقل روشن شد که عقل از ابعاد مهم وجود انسان است که اگر شکوفا گردد، توان آن را دارد که خوب را از بد و خیر را از شر تشخیص دهد و صاحبش را به سعادت و خوش بختی برساند. تربیت این بخش از نیروی درونی انسان وظیفه اولیا و مربیان است که باید بدان توجه کنند و در درجه اول اهمیت قرار دهند. انبیا الهی نیز برای تربیت عقلانی بشر اهتمام جدی داشتند و تا آنجا که توانستند در پرورش عقلانیت در بشر کوشش بسیار نمودند. امام علی (ع) می‌فرماید: «وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ»^۲ «خداوند پیامبران خود را پی در پی اعزام کرد تا توانمندی‌های پنهان عقل‌ها را آشکار سازند.»

از کلام حضرت چنین بر می‌آید که عمده هدف انبیا تربیت عقلانی بشر بوده است. با توجه به روایات شریفه مذکور و نظر به اهمیت و جایگاه عقل دانسته شد، از جمله وظایف مهم پیامبران (صلوات الله علیهم اجمعین) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تربیت عقلانی بشر بوده که آمده‌اند تا این گنج پنهان را که بعضاً هیچ توجه به او ندارند بیدار سازند؛ اما اینکه به علاوه پیامبران (صلوات الله علیهم اجمعین) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) چه کسانی دیگری چنین مسئولیت خطیر را بر عهده دارند اقوال متعددی ذکر شده است که همه‌شان به نحوی قابل جمع هستند برخی این مسئولیت را بر دوش عالمان و برخی بر دوش حاکمان، سرپرستان جامعه و برخی دیگر بر دوش معلمان، مربیان و... می‌دانند؛ اما در این میان بیشترین نقش را در پرورش و تربیت عقلانی فرزندان، به مادران نسبت می‌دهند، چرا؟ چون بیشترین و بالاترین و نزدیک‌ترین ارتباط روحی، روانی و عاطفی را نسبت به فرزندشان در یک مدت زمان طولانی در اختیار دارند و خمیر مایه و

۱. بهشتی، آیین خرد پروری، ص ۱۳۱.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه اول.



زیر بنای تربیت توسط ایشان به سامان می‌رسد. حالا که متوجه شدیم بیشترین نقش را مادران بازی می‌کنند نوبت می‌رسد به اینکه بگوییم در تربیت عقلانی چه از همه مهم‌تر است؟ در جواب می‌توان گفت آنچه در فرایند تربیت عقلانی مهم می‌نماید شیوه اجرای آن فرایند است که باید مورد توجه کلیه مربیان تربیتی با تفاوت جایگاه خود در تربیت باشد زیرا اتخاذ روش مناسب در شکوفاسازی نیروی اندیشه و تعقل فرزندان بسیار اثر گذار می‌باشد. پرسش و پاسخ، طرح مسابقات همراه با تشویق، تفریح و گردش و بازدید از باغ و بوستان و گل‌ها و شکوفه‌های رنگارنگ و توجه دادن فرزندان به آفریدگار جهان از روش‌های مؤثر در پرورش عقل و اندیشه آنان است.

ج) امکان پرورش عقل

با اندکی تأمل در روایات به این نتیجه می‌رسیم که امکان پرورش و شکوفایی عقل وجود دارد همان‌طور که حضرت علی (ع) در بیانی نورانی خود می‌فرماید: «الْعَقْلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ»^۱ عقل غریزه‌ای است که از طریق کسب علم و تجارب افزایش می‌یابد و در جایی دیگر می‌فرماید: «دَكُّ عَقْلِكَ بِالْأَدَبِ»^۲ با ادب عقل خود را تزکیه کن؛ و تزکیه رشد است که به اثر زدودن زوائد حاصل می‌شود. روایت مذکور حاکی از آن است که عقل آدمی توان رشد و پرورش را دارا بوده و زمینه مساعدی را جهت شکوفایی نیازمند می‌باشد که به صورت اجمال و وسع پژوهش به مهم‌ترین عواملی که برای پرورش عقل بیان شده است اشاره می‌شود.

۱. علم‌آموزی

یکی از عوامل پرورش عقل فراگرفتن علم است و شرط تعقل مطلوب نیز همین بهره داشتن از آن است لذا امام موسی بن جعفر (ع) خطاب به هشام می‌فرماید: «إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۹۱.

۲. همان، ۲۴۸.

الْعِلْمُ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ^۱ یعنی ای هشام به درستی که عقل همراه علم است و آن مثال‌هایی است که آن‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن‌ها را درک نمی‌کنند. پس توجه به این امر ضروری است که علم را وسیله‌ای برای رشد و تعالی عقل بدانیم که با آن عقل توان و قوت بیشتر می‌گیرد و از کارایی بهتری برخوردار می‌شود. علم نردبان عقل است. علم وسیله عقل است، علم اگر به عمل نشست عقل می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ»^۲ یعنی علم چراغ عقل است چنانکه ظلمت شب با روشنایی از بین می‌رود تاریکی عقل و جمود آن نیز با روشنایی و تابش نور علم و معرفت افزایش می‌یابد.

۲. تفکر

از دیگر عوامل پرورش عقل تفکر و تدبر است زیرا تفکر نوعی تعقل و اندیشیدن است که به واسطه‌ی آن می‌توان به رشد و کمال عقل پرداخت و عقل را به فطرت الهی متصل نمود. نقش تفکر در تقویت عقل تا آنجاست که حضرت علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ فِي صُنْعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۳ هیچ عبادتی مانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست. چون تفکر وسیله‌ای است که انسان را به حقیقت رهنمون می‌شود؛ اما اینکه منابع تفکر چیست؟ می‌توان گفت اهم منابع تفکر موضوعاتی از قبیل: انسان، جهان، قرآن و تاریخ و تجارب زندگی است که انسان می‌تواند با اندیشیدن پیرامون این محورها به رشد عقلی نائل شود.

۳. ایمان و تقوا

یکی دیگر از اساسی‌ترین عوامل رشد و پرورش عقل ایمان و تقوا است. زیرا ایمان روح را به مبدأ جهان هستی پیوند می‌دهد و بدین‌سان آئینه عقل و قلب صیقل داده می‌شود و برای درک و شناخت حقایق مستعد و آماده می‌گردد. اهمیت و جایگاه ایمان و تقوا در

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۷.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱ ص ۸۸.

پرورش و شکوفایی عقل از بیان امام رضا (ع) که می‌فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ فَرَاةٌ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ أَيْمَانِهِ»^۱ آن کس که در دنیا زهد بورزد خداوند حکمت و دانایی را در دلش تثبیت کند و زبانش را بدان گویا می‌سازد. دانسته می‌شود حضرت در این کلام گهربار خود ایمان را وسیله‌ای دانایی و حکمت بیان نموده است که مربی می‌تواند برای تربیت و پرورش عقلانی متربی از آن بهره‌مند شود.

۴. کنجکاوی و سؤال

یکی از بهترین عوامل تقویت و پرورش نیروی عقل دقت و سؤال کردن است. انسان می‌تواند با کنجکاوی و سؤال کردن پرده از مجهولات خود بردارد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ، وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ»^۲. بر این علم قفلی نهاده شده و کلید آن سؤال کردن است. بنابراین مربی می‌تواند با در نظر گرفتن عوامل مذکور و فراخواندن متربی به سمت آن‌ها به تربیت عقلانی وی بپردازد.

د) الگوی هدف‌گذاری تربیت عقلانی در روایات

قبل از پرداختن به اصل بحث لازم است که ابتدا مفهوم لغوی و اصطلاحی هدف را تبیین نماییم.

هدف در لغت به معنای «ساختمان بلند»، «برآمدگی کوه»، «نشانه تیراندازی» و مانند آمده است.^۳ با تأمل در معانی لغوی واژه‌هایی نظیر هدف، قصد و غایت برمی‌آید که جملگی در بردارنده مفهوم «نهایت و سرانجام کار» هستند. با این تفاوت که گاهی نهایت، امری است عینی و خارجی مانند هدف در تیراندازی یا مقصد در سفر که به آن «هدف» و «غایت» گویند و گاه امری است ذهنی یا وجدانی مانند احساس لذت از بوییدن گل که به آن قصد، غرض، انگیزه و شوق گفته می‌شود.^۴ منظور از هدف در افعال انسانی عبارت

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۹۶.

۳. ابن منظور، لسان العرب، واژه هدف، ج ۱۵، ص ۵۳.

۴. اعرافی و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ص ۳.

است از فایده‌ای که بر کاری مترتب می‌شود و فاعل مختار، آن فایده را در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن فایده فعلش را انجام می‌دهد، گویا فایده نشانه‌ای است که آن را در نظر گرفته و فعلش را به سوی آن پرتاب می‌کند، به این معنی منطبق می‌شود در اصطلاح فلسفی به «علت غایی»^۱ در تعریف دیگر از هدف آمده است: هدف، نقطه‌ای را که انسان می‌خواهد به آن برسد تعیین می‌کند.^۲ اهداف، به مقدار زیادی، نوع و میزان تلاش و کوشش‌های انسان را تعیین می‌کنند و او را در مسیری خاص سوق می‌دهند. به سخن دیگر، اولین نقش هدف روشن نمودن جایگاه، مقام، مرتبه و یا مرکزی است که فرد می‌خواهد به آن نزدیک شود و یا به آن نائل آید.^۳

۱- انواع هدف

یکی از اساس‌ترین برنامه‌های تربیتی، تعیین و شناخت هدف‌ها است. بر اساس ملاک‌های مختلف برای اهداف تعلیم و تربیت، می‌توان تقسیمات گوناگونی بیان کرد که در هریک از آن‌ها از منظر خاصی نگریسته شده است. کلی‌ترین تقسیم برای اهداف تعلیم و تربیت بر اساس ترتیب طولی است، اهداف یا غایی است، یا کلی و یا جزئی که به اعتبار قرب و بعد آن‌ها، اهداف بعید، متوسط و قریب نامید می‌شود.^۴

۱-۱. اهداف واسطی

اهداف واسطی اهدافی هستند که نسبت به هم ارتباط عرضی دارند، می‌توانند کنار هم قرار بگیرند؛ به عبارت دیگر، این اهداف نسبت به هم از نوعی استقلال برخوردارند. این دسته از اهداف، ناظر به شئون مختلف انسان می‌باشند و همان‌گونه که این شئون نسبت به هم از نوعی استقلال برخوردارند، اهداف مربوط به آن‌ها نیز چنین می‌باشند. «منظور از اهداف واسطه‌ای یک سری غایت‌های کلی است که برای تبدیل شدن

۱. مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۱۵۴-۱۵۵

۲. شریعتمداری و دیگران، انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۰۹.

۳. شفیع آبادی، مقدمات راهنمایی و مشاوره، مفاهیم و کاربردها (رشته علوم تربیتی) ج ۲، ص ۲۱.

۴. حاجی ده آبادی، در آمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۸۴.

به رفتارهای جزئی باید مشخص‌تر شوند این اهداف نسبت به هدف نهایی وسعت و محدوده کم‌تری دارند و حد وسط بین هدف نهایی و اهداف رفتاری جزئی‌اند، هدف‌های واسطه‌ای مسیر حرکت را تشکیل می‌دهند که از پیوستن آن‌ها پیکره هدف نهایی ساخته می‌شود؛ و به تعبیر دیگر اهداف واسطه‌ای صورت قسمت‌بندی شده و مرحله‌ای هدف نهایی هستند.^۱

۱-۲. هدف غایی

اکنون اگر بخواهیم به نمونه‌ای از اهدافی که نسبت به هم ارتباط عرضی دارند اشاره کنیم، می‌توانیم «تعاون» و «تفکر» را مورد توجه قرار دهیم که اولی، هدفی است که ناظر به شأن اجتماعی و دومی، هدفی است که ناظر به شأن فکری است؛ اما اهدافی که نسبت به هم ارتباط طولی دارند، نمی‌توانند در کنار یکدیگر و مستقل از هم در نظر گرفته شوند، بلکه هدفی که در طول اهداف دیگر قرار گرفته، همواره با همه‌ی آن‌ها همراه است. به عنوان مثال، هدف «قرب» با دو هدف «تعاون» و «تفکر» ارتباط طولی دارد و بنابراین، نمی‌توان این دو هدف را از قرب، مستقل فرض کرد، بلکه همواره سایه‌ای برای آن دو هدف مزبور قرار خواهد گرفت. این ارتباط بیانگر آن است که دو هدف تعاون و تفکر، خود باید در پی نیل به قرب، مورد توجه قرار گیرند. پس می‌توان گفت: قرب «هدف غایی» و آن دو (تعاون و تفکر) «اهداف واسطی» هستند. بر این اساس، اهدافی که در طول و بالای اهداف دیگر قرار می‌گیرند، هدف غایی و اهدافی که در عرض هم واقع می‌شوند، «اهداف واسطی» به شمار می‌آیند.^۲ هدف غایی مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدفی است که برنامه‌ریزان امر تربیت به آن توجه می‌نمایند که ناگزیر برای رسیدن به آن هدف، به اهداف قریب و متوسط هم باید توجه کند.

هدف غایی همان‌طور که از نام آن پیداست نقطه اصلی و نتیجه مطلوب و دلخواهی است که تمام فعالیت‌ها برای رسیدن به آن متمرکز شده است و رسیدن به آن مراحل را می‌طلبد که ناچار به انجام آن‌ها هستیم. آن مراحل ابتدایی و وجود ذهنی را هدف قریب و آن

۱. اعرافی و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ص ۳۹-۴۰.

۲. باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۷۴-۷۵.

اهدافی که به صورت پلکانی طی می‌شود تا به مطلوب نهایی برسیم، اهداف واسطی و یا متوسط می‌گویند. ویژگی اهداف غایی این است که حوزه انتخاب هدف‌های دیگر را محدود می‌کند و جهت حرکت از هر هدف به اهداف بعدی را نشان می‌دهد. از این رو، عدم توجه به هدف نهایی در انتخاب هدف‌های کلی و جزئی در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان، موجب انحراف از مسیر رسیدن به مقصد خواهد شد.^۱ اهداف غایی زیر مجموعه‌های زیادی دارد از قبیل: هدایت و رشد، طهارت و حیات طیبه، قرب و رضوان که ذکر آنان از وسع این تحقیق خارج است.

۲- الگوی هدف غایی تربیت عقلانی در روایات

با تحقیق و تفحص در روایات منقول از حضرات معصومین (ع) در می‌یابیم که آنان نیز به عقل و نقش آن در رشد و تعالی انسان‌ها توجه ویژه داشته‌اند؛ که در این قسمت به برخی از آن روایات که بسیار فراوان و گسترده هستند اشاره می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»^۲ عقل نوری است در قلب که به وسیله آن حق را از باطل جدا می‌کند.

در این روایت عقل به نور تشبیه شده که به واسطه آن انسان قادر به تشخیص حق از باطل می‌گردد که این هم نشان دهنده نوع خاصی از عقل است، این عقل مختص انسان‌هاست و سایر حیوانات از این نوع عقل بی‌بهره‌اند. با توجه به این روایت، می‌توان استفاده کرد که امام معصوم (ع) هدف از تربیت عقلانی را توانایی و قدرتمندی شخص در تمییز بین حق و باطل دانسته است. همچنان حضرت علی (ع) در یک تعبیر بسیار عالی و زیبا برای راهبری عقل و خرد انسان می‌فرماید: «الْعُقُولُ أَيْمَةٌ الْأَفْكَارِ وَالْأَفْكَارُ أَيْمَةٌ الْقُلُوبِ وَالْقُلُوبُ أَيْمَةٌ الْحَوَاسِّ وَالْحَوَاسُّ أَيْمَةٌ الْأَعْضَاءِ»^۳ خردها رهبران اندیشه‌ها و اندیشه‌ها رهبران دل‌ها و دل‌ها رهبران حس‌ها و حس‌ها رهبران اندام‌هاست این روایت

۱. حاجی ده‌آبادی، در آمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۹۶

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۴۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۶

عقل و خرد آدم را راهبر آن‌ها معرفی کرده است و در تشخیص حقیقت و باطل که اگر عقل به خوبی امان یابد بقیه مسیرهای زندگی به خوبی تدبیر خواهد شد و با رهبری صحیح عقل انسان راه را گم نخواهد کرد.

روایت در عین اینکه می‌تواند ناظر به اهمیت و جایگاه خردورزی در اندیشه دینی باشد، قابل استفاده در هدف غایی از تربیت عقلانی نیز هست به این بیان که شخص در پرتو تربیت عقلانی به قوت تمییز حق از باطل دست یابد. بنابراین مفاد این حدیث، مانند حدیث نخست خواهد بود. امام جعفر صادق (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا، وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي»^۱ خداوند عقل را از نور خویش آفرید (عقل اول مخلوق روحانی است و از سمت راست عرش آفریده شده) سپس به او فرمان داد دور شو، دور شد، پیش بیا پیش آمد، خداوند فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر جمیع خلق خود مکرمت بخشیدم.

بنابراین از مجموع مطالب ذکر شده این نکات به دست آمد که یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های تربیتی تعیین و شناخت هدف است چون هدف تأثیر زیادی در نوع و میزان کوشش‌های انسانی در رسیدن به نتیجه مطلوب و دلخواه دارد. هدف در تعلیم و تربیت عقلانی که تمام فعالیت‌ها برای رسیدن به آن متمرکز شده است یا هدف واسطی است که مسیر حرکت را تشکیل می‌دهد یا هدف غایی است که زیر مجموعه‌های زیادی از قبیل: هدایت و رشد، قرب و رضوان و... دارد؛ و دانسته شد که هدف غایی تربیت عقلانی، در آیات و روایات رسیدن به بصیرت و عقلانیت و نایل شدن به قرب الهی است و مربی با در نظر گرفتن این هدف تلاش و کوشش می‌کند تا از طریق تعلیم و تربیت عقلانی، متری را به آن برساند.

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده در این نوشتار روشن گردید که تربیت عقلانی نقش کلیدی در حیات فردی و اجتماعی انسان داشته و در کلام گهربار معصومین (علیهم‌السلام) مورد توجه ویژه بوده است. همچنین دانسته شد که توجه به بعد عقلانی در بشر و تلاش در راستایی پرورش خرد، ارتقایی معرفت و رسیدن به بصیرت و عقلانیت از دیگر اهداف معصومین (علیهم‌السلام) بوده است که برای نائل شدن به این مهم برخی اصول و روش‌های را پیشنهاد داده‌اند که مربیان می‌توانند با بهره‌گیری از آن رهنمودها در زمینه روش‌های تربیت عقلانی بهره‌مند شوند و مسیری را که منتهی به کمال و قرب الهی می‌شود برای خود و متربی هموار سازند.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم؛ با ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، قم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- ۲) ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ۳) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مترجم، محمد باقر کمره ای، انتشارات، کتابچی، میدان شهدا، ۱۳۸۰ ش.
- ۴) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ۵) اعرافی، علیرضا و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم، پژوهشگده حوز و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- ۶) امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت (۲)، تهران، انتشارات اولیا و مریمان، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
- ۷) ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، تهران، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۸) باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
- ۹) باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۰) بهشتی، احمد، تربیت از دیدگاه اسلام، قم، نشر پیام، بی تا.
- ۱۱) بهشتی، سعید، آیین خرد پروری (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی، بر مبنای سخنان امام علی (ع))، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۲) تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۳) جوادی عاملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، (مراحل اخلاق در قرآن) قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

- ۱۴) حاجی ده آبادی، محمدعلی، در آمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی جامعه المصطفی العالمیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۵) حاجتی، محمد باقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۶) راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن کریم، ترجمه، غلام رضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۷) ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۸) زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، لبنان، بیروت، دار مکتبه الحیاء، بی تا.
- ۱۹) شریعتی، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیر کبیر، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۸ ش.
- ۲۰) شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۱) شفیع آبادی، عبدالله، مقدمات راهنمایی و مشاوره، مفاهیم و کاربردها (رشته علوم تربیتی) تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چ بیستم، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۲) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۳) طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- ۲۴) عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم، اسماعیلیان،
- ۲۵) علی بن الحسین، (علیه السلام)، الصحیفه السجادیه، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۶) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۷) قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۸) کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی.

۲۹) کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ش.

۳۰) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۱) مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ش

۳۲) مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.

۳۳) مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و هفت، ۱۳۸۵ ش.